

کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی (مطالعات تطبیقی میان عربی - فارسی)

دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی کرمانشاه

سال سوم، شماره ۱۰، تابستان ۱۳۹۲ هـ ش / ۱۴۳۴ هـ ق / ۲۰۱۳ م، صص ۱-۲۳

بررسی مفهومی قصیده سید مهدی بحر العلوم و مقایسه آن با ترکیب‌بند محتشم کاشانی^۱

عبدالعلی آل بویه لنگرودی^۲

دانشیار دانشگاه بین‌المللی امام خمینی

نرگس انصاری^۳

استادیار دانشگاه بین‌المللی امام خمینی

سمیه اصائلو^۴

کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی

چکیده

موضوع عاشورا به عنوان یکی از پرشورترین و افتخارآمیزترین رویدادهای تاریخی، همواره مورد توجه ملت‌های مختلف بوده و هست؛ تا آنجا که ادیبان و شاعران در آثار ادبی خود، از زوایای گوناگون به آن پرداخته‌اند. در شعر عربی و فارسی هم شاهکارهای بسیاری درباره عاشورا آفریده شده که گاه بر ادبیات سایر ملت‌ها تأثیری شگرف نهاده است. ترکیب‌بند محتشم کاشانی یکی از این شاهکارها است که مورد استقبال شاعران متعهد؛ از جمله سید مهدی بحر العلوم در ادبیات عربی قرار گرفته است. آنچه انجام این پژوهش را از منظر ادبیات تطبیقی ضروری می‌نماید، عمق عاطفه و نوع نگاه دو شاعر به موضوع عاشورا است که نشان از تأثیر این رویداد بر وجدان جمعی انسان‌ها دارد. این مقاله موضوعات و شخصیت‌های عاشورایی را از نگاه دو شاعر بررسی می‌کند و دیدگاه‌های مشترک و متفاوت آنان را با ذکر نمونه‌های شعری تبیین می‌نماید. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهند که هر دو شاعر به موضوع عاشورا نگاهی مشترک دارند؛ ولی برخی تفاوت‌ها نیز با توجه به اختلاف فرهنگ و محیط جغرافیایی، موجب تفاوت در نوع نگاه دو شاعر در طرح موضوعات و تصویرپردازی‌ها شده است. شیوه پژوهش توصیفی - تحلیلی و روش جمع‌آوری داده‌ها کتابخانه‌ای است.

واژگان کلیدی: شعر متعهد، عاشورا، سید مهدی بحر العلوم، محتشم کاشانی.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۶/۱۵

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۵/۴

۲. رایانامه نویسنده مسئول: alebooye@hum.ikiu.ac.ir

۳. رایانامه: n.ansari@hum.ikiu.ac.ir

۴. رایانامه: s.osanlu@gmail.com

۱. مقدمه

رویداد عاشورا یکی از پرشورترین و افتخارآمیزترین رویدادهای تاریخی است که بیشترین تأثیر را در روح و جسم انسان‌های پاک سرشت برجای نهاده است؛ رویدادی که بحق باید آن را رویارویی حق و باطل، فضیلت و رذیلت، داد و بیداد و ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها نامید. همان حادثه‌ای که در آن امام حسین (ع) به همه انسان‌ها درس آزادگی و جوانمردی آموخت و در احیای ارزش‌های دینی از همه چیز گذشت تا خون پاک او و یاران پاکبخته‌اش، در جاری زمان، همچون مشعل فروزانی راه حق و عدالت را برای همیشه تاریخ، فراراه بشریت روشن سازد؛ «بنابراین عاشورا با شوری که آفرید و شعوری که گسترده و خروشی که در انداخت و تحوّل‌ی که آفرید و آتشی که در ارواح افکند و تحرّکی که به جان‌ها بخشید و بیداری‌ای که در ملت اسلام ایجاد کرد و حرکتی که به آبادی‌ها و شهرهای اسلام داد، (و نیز تأثیر عمیق و تکان‌دهنده‌ای که در غیر مسلمانان نیز گذاشت) و انقلاب‌هایی که پدید آورد، اسلام را بیمه کرد و قرآن را برای بشریت نگاه داشت و تداوم تاریخ اسلام را تضمین نمود» (حکیمی، ۱۳۷۷: ۷۳). «شاید به جرأت بتوان ادعا کرد در کمتر حادثه‌ای، شاعران بسان این حادثه به میدان آمده و با سوز و گداز درونی و حماسه و خروش بیرونی از واقعه سخن گفته باشند. شدت فاجعه و دردناکی تراژدی کربلا، اشک و احساس شاعر را بی‌اختیار به جوشش واداشت و در شعر و ادب سرازیر کرد؛ از این روست که رثا یکی از برجسته‌ترین اغراض شعر حسینی در همه دوره‌ها به شمار آمده است. از سوی دیگر، ضربه بیدارگری که امام حسین علیه السلام بر غیرت خفته دینی نواخت، شور و سوز احیای سنت پیامبر و عطش حاکمیت صالحان را در جامعه زنده کرد و در قالب اشعار حماسی به دامان ادب ریخت» (خزعلی، ۱۳۸۳: ۶۴). ترکیب‌بند محتشم کاشانی، شاعر متعهد و توانمند فارسی‌زبان (م ۹۹۶ ق) و قصیده‌پر سوز و گداز عالم برجسته دینی، سید مهدی نجفی ملقب به بحرالعلوم (م ۱۲۱۲ ق) را باید در همین راستا ارزیابی کرد. ترکیب‌بند محتشم، از نمونه‌های برجسته اشعار حسینی به شمار می‌رود که شاعر آن را در دوازده‌بند و هر بند هشت بیت و در مجموع در ۹۶ بیت سروده است. گفتار محتشم برآمده از دل، سرشار از عاطفه و زبان او بسیار ساده و صریح است. کلام شاعر از آرایه‌های بدیعی و زبان‌آوری‌های مبالغه‌آمیز عاری و منزّه است و احساسات صادقانه دینی وی را به نمایش می‌گذارد. مرثیه دوازده‌بند محتشم، در ادبیات پارسی با آنکه قریب ۳۵۰ سال از زمان سرایش آن می‌گذرد، در ادبیات پارسی شهرت بسیار دارد؛ به طوری که سید مهدی نجفی، ملقب به بحرالعلوم (م ۱۲۱۲ ق)، قصیده‌باارزشی در یازده بند و هر بند در دوازده بیت و در مجموع

۱۳۲ بیت در استقبال از آن سروده است. این قصیده در میان شعرهایی که در رثای حضرت سید الشهداء به زبان عربی سروده شده‌اند، از جایگاه والایی برخوردار است. آنچه انجام این پژوهش را از منظر ادبیات تطبیقی ضروری می‌نماید، بررسی نوع نگاه و عمق عاطفه دو شاعر به موضوع عاشورا است که نشان از تأثیرگذاری این رویداد بر وجدان جمعی انسان‌ها دارد. این مقاله در پی آن است تا با روش توصیفی - تحلیلی و روش کتابخانه‌ای در جمع‌آوری داده‌ها، ضمن مقایسه این دو سروده ارزشمند، به بررسی مفهومی و تحلیل محتوایی آن‌ها پرداخته و زیبایی‌های این سروده‌ها را تبیین نماید.

۲. پیشینه تحقیق

با توجه به اهمیت و جایگاه شعر محتشم در ادبیات دینی فارسی و شهرتی که به دست آورده است، تاکنون آن چنان که شایسته است، به طور مستقل، مورد بررسی و تحلیل علمی دقیق قرار نگرفته. گذشته از یادداشت‌های پراکنده‌ای که بعضی در روزنامه‌ها منتشر شده است، تنها می‌توان به مقاله «محمد صلواتی» اشاره کرد که در کیهان فرهنگی شماره ۲۶۷، در دی ماه سال ۱۳۸۷ با عنوان «تحلیل سبکی ترکیب‌بند محتشم کاشانی در رثای سرور و سالار شهیدان حضرت ابا عبدالله» به چاپ رسیده است. در خصوص قصیده بحر العلوم نیز تنها «ملاً رحمة الله کرمانی» در کتاب «شرح مراثی سید مهدی بحر العلوم» به ترجمه مفهومی قصیده پرداخته است. این کتاب از هرگونه تحلیل و مقایسه دو شاعر (بحر العلوم - محتشم کاشانی) و ترجمه و شرح خالی است؛ لذا مقاله حاضر تلاش دارد به روش توصیفی - تحلیلی، به بررسی محتوا و مضامین دو شعر پرداخته و اشتراکات آن‌ها و میزان تأثیرپذیری بحر العلوم از شعر محتشم را روشن نماید که در نوع خود پژوهشی نو به شمار می‌آید.

۳. نگاهی به زندگی محتشم کاشانی و مهدی بحر العلوم

۳-۱. سید مهدی بحر العلوم (۱۱۵۵ هـ ق)

سید محمد مهدی بن مرتضی بن محمد بن عبدالکریم حسنی طباطبائی معروف به بحر العلوم، فقیه، محدث، مفسر و مجتهد، از دوران کودکی به همراه پدر بزرگوارش در ساعات بحث و تدریس شرکت می‌کرد و از گفتگوهای آن جلسات بهره می‌برد. بحر العلوم، علوم مقدماتی حوزه را که صرف، نحو، معانی، بیان و منطق، فقه و اصول است، در مدتی کمتر از چهار سال فراگرفت. در اوایل بلوغ به درس خارج پدر خویش راه یافت و از محضر استادانی بزرگ و نامی بهره‌مند شد و پس از طی پنج سال درس و بحث فشرده، به مقام اجتهاد نائل آمد» (عقیقی بخشایشی، ۱۴۰۵: ۲۹۲)؛ به طوری که محمد باقر بهبهانی معروف به استاد کل، در اواخر عمر، مردم را در مسائل و فتوای احتیاطی به سوی سید

راهنمایی می کرد. این عالم بزرگوار، شاگردان بزرگی را تربیت کرده است که هر کدام به نوبه خود پس از بحرالعلوم، استاد بزرگی شدند. از بحرالعلوم، علاوه بر دیوان شعر، آثار و تألیفات متعددی در علوم اسلامی از جمله فقه به جای مانده که در جای خود با ارزش است (ر. ک. طهرانی، ۱۳۶۰، ج ۱۲: ۲۰۳).

۲-۳. محتشم کاشانی (۹۰۵-۹۹۶)

«مولانا کمال الدین محتشم کاشانی، به طوری که در بعضی از تذکره‌ها یادآور شده‌اند، نام شریفش علی، فرزند خواجه امیر احمد و تاریخ تولدش به طور قطع مشخص نیست؛ ولی با مشخص کردن سال عمر و زندگانی او که در حدود ۹۱ بود، می‌توان تاریخ تولدش را در ۹۰۵ هـ ق دانست» (کاشانی، ۱۳۷۰: ۱۰). «شمس الشعرا کاشانی، شاعر اوایل عهد صفوی است. بیشتر به سرودن مدایح و مراثی اهل بیت می‌پرداخت و بیشتر اشعارش در همین زمینه است» (گل محمدی، ۱۳۶۶: ۴۱). «تمام تذکره‌نویسان ایرانی از او با احترام نام می‌برند و انصافاً باید این را از حسن اقبال محتشم دانست» (نعمانی، ۱۳۶۳، ج ۳: ۶۳). «محتشم در شعر و نثر پیر و استادان پیشین است و چنان است که می‌خواهد شیوه شاعران پیشین از سده هشتم را در قصیده‌های خود تجدید کند» (صفا، ۱۳۸۰، ج ۵: ۷۹۵).

در مرثیه‌های محتشم، نکات قابل ملاحظه‌ای وجود دارند که هر خواننده‌ای را به تحیر و اعجاب وامی‌دارد؛ همین مرثیه‌ها هستند که موجب شهرت او شده و آثار او را جاویدان ساخته‌اند. مرثیه دوازده‌بند محتشم، از چنان جایگاهی در ادبیات پارسی برخوردار شده که شاعران بسیاری به پیروی از آن ترکیب‌بند‌های مختلف سرودند؛ اما به جرأت می‌توان گفت که هیچ کدام در تأثیرگذاری به پای آن نمی‌رسد که این نشان از معرفت بسیار محتشم دارد. ترکیب‌بند وی، دیگر آثار گران‌بهایش را تحت الشعاع قرار داده و او را به عنوان تنها شاعری مرثیه‌سرا شناسانده است، ترکیب‌بند محتشم را برخی جاودانه‌ترین سوگ‌چامه تاریخ نظم هزار ساله پارسی قلمداد کرده‌اند. (ضیایی، ۱۳۸۴: ۱۷۵) این مرثیه، نام محتشم را در تمام بلاد و ممالک اسلامی به شهرت بالایی رسانده است؛ به طوری که در تمام تکیه‌ها و حسینیه‌ها، دوازده‌بند او بر کتیبه‌ای مخصوص نوشته شد؛ حتی بر کتیبه‌های حرم مطهر حضرت سید الشهداء (ع). برای هیچ شاعر مرثیه‌سرایی که تمام عمر خود را در مرثیه‌سرایی صرف کرده، چنین شهرت و توفیقی به دست نیامده است. این مرثیه آن قدر مقبول واقع شد که مورد تقلید برخی از شاعران قرار گرفت. بحرالعلوم نیز دوازده‌بند عربی خود را به نام «الأثنا عشریات» در تأثیر از این شعر سرود و مضامین محتشم را در آن گنجانید. (محتشم کاشانی، ۱۳۷۰: ۱۱) استفاده از صناعات لفظی و ادبی، به

خصوص واج‌آرایی، تناسب، جناس، صنعت تشخیص، اغراق، استعاره، کنایه و... از جمله اوصاف و امتیازات ترکیب‌بند او هستند. (ضیایی، ۱۳۸۴: ۱۷۶)

۴. بررسی اجمالی موضوعات دو شعر

قصیده بحر العلوم و ترکیب‌بند محتشم، هر دو شعری دینی هستند و نوع نگاه و زاویه دید هر دو شاعر در آن‌ها متغیر است. آنان به طرزی بدیع و زیبا از عالم خاک و نباتات از ماهی و دریا تا عالم ملکوت؛ از جنّ و فرشته و حتی ذات خداوند سخن می‌گویند. بحر العلوم در بیان موضوعات عطش، شهادت، اسارت و... مفاهیم محتشم را به کار گرفته و تصاویری را تداعی می‌کند که پیوندی بسیار عمیق با شهدای کربلا دارد. او همچون محتشم، شعرش را با تداعی تصاویری از آشوب این جهان آغاز می‌کند؛ اما موضوعات مطرح شده در قصیده بحر العلوم، از نظم و ترتیب بیشتری برخوردارند؛ چراکه موضوعات با حوادث تاریخی حادثه کربلا، مطابقت بیشتری دارند، وی سخن خود را از غم و اندوه کلّ ذرات عالم و اینکه مصیبت عظیمی واقع شده آغاز می‌کند؛ سپس ابیاتی را به کوفیان و نامه‌های آنان اختصاص می‌دهد. آنگاه وارد موضوع عطش و شهادت شده، مطلب را با اسارت زنان و کودکان به پایان می‌برد و صحنه‌های واقعه کربلا را در ذهن خواننده به طور منظم مجسم می‌سازد.

بحر العلوم ضمن به تصویر کشیدن غم و اندوه و سوگواری، موضوع شهادت و اسارت و... را به ماجراهای تاریخی؛ همچون مسائل جانشینی پیامبر، سقیفه و... می‌کشد. در مرثیه محتشم نیز، از حوادث تاریخی سخن به میان می‌آید؛ اما چندان به منطق، زمان و روایت‌مندی متکی نیست. در این مرثیه، نظم و ترتیب و تداوم حوادث، متغیر است و به رغم ارتباط کلی آن با موضوع و حوادث عاشورا، نوعی گسستگی در میان بندها دیده می‌شود؛ به گونه‌ای که هر بند را نمی‌توان حاصل تداوم طبیعی و سیر منطقی موضوع، در بندهای پیشین دانست. شاعر ماجرای کربلا را به ترتیب از بند اول شروع نمی‌کند تا در بند آخر با شهادت، به پایان برساند. برای نمونه در بند پنجم، شهادت سید الشهداء را به تصویر می‌کشد و در بند هفتم، از ظهر واقعه عاشورا می‌گوید. «در نظر ایشان، بعد از شهادت سید الشهداء، تاریخ واقعی و خیالی به حیطه اسطوره وارد می‌شود. جهان‌های طبیعی و کیهانی پس از شهادت امام حسین، جملگی آشوب شده‌اند؛ به طوری که ظلم واقعی و قتل‌عام کربلا، هرگونه نظم و منطقی را برهم زده است» (کریمی، ۱۳۸۹: ۲۳۱-۲۳۰). محتشم کاشانی با تکرار واژگانی که در اکثر بیت‌ها دیده می‌شود، فضای غم و اندوه را پررنگ می‌سازد؛ برای نمونه، مصراع اول ابیات بند سوم، با

تکرار واژگان «کاش آن زمان» شروع می‌شود و یا در ابیات بند نهم که با «حسین توست» به پایان می‌رسد، این تکرار، تأثیری عمیق بر مخاطب می‌گذارد.

۱-۴. شهادت

شهادت سید الشهداء، غم‌انگیزترین تصویری است که هر دو شاعر بارها در اشعار خود بدان پرداخته‌اند. تصویری که با تداعی آن، اندوه و غم روح و جسم را فرامی‌گیرد. محتشم در بیان شهادت امام حسین، گاه از زبان صریح با تعبیری چون «سر به نیزه شدن امام، بریده شدن حلق تشنه سید الشهداء»... استفاده کرده است و گاه با تعبیر و تشبیهات زیبا همچون «افتادن نخل و به خون نشستن خورشید» صحنه شهادت را به تصویر می‌کشد. بحرالعلوم نیز اصطلاحاتی همچون «غرس ذوت بواسقه، شَبَّوْا لِإِطْفَاءِ نَوْرِ اللَّهِ و...» را برای بیان شهادت امام حسین (ع) به کار گرفته است.

بندهای پنجم، ششم، هفتم و نهم، صحنه‌هایی از شهادت سید الشهداء را در ذهن مخاطب تداعی می‌سازد؛ همچون: «به خاک و خون غلتیدن امام، بر بالای نیزه رفتن سر مبارک سید الشهداء، از اسب بر زمین افتادن امام و...». عاطفه غالب بحرالعلوم و محتشم در بیان شهادت، نوحه و زاری و غم و اندوه است؛ اما محتشم که موضوع شهادت را در ۵ بند مطرح ساخته، فضای عاطفی بیشتری را بر شعرش حاکم کرده است. بحرالعلوم در تعبیری که برای شهادت به کار می‌برد، از مفاهیم محتشم کاشانی بهره می‌گیرد. او نیز صحنه شهادت امام را با عبارتی همچون «وَالرَّأْسُ فِي رَأْسِ مَيْالٍ يَطَافُ، سَبَطَ أَحْمَدُ عَارٍ بِالْعَرَاءِ، جُثْمَانُ الْحُسَيْنِ عَلَى الرَّمْضَاءِ؛ عَارٍ جَرِيحٌ بِالْقَرَى» به تصویر می‌کشد. در عبارتهای این دو شعر دقت کنید:

آن سر که بود بر سر دوش نبی مدام	یک نیزه‌اش ز دوش مخالف جدا بین
پس بر سنان کنند سری را که جبرئیل	شوید غبار گیسویش از آب سلسبیل
روزی که شد به نیزه سر آن بزرگوار	خورشید سر برهنه برآمد به کوه‌سار
تن‌های کشتگان همه در خاک و خون نگر	سرهای سروران همه بر نیزه‌ها بین

(محتشم کاشانی، بی تا: ۵۳)

كَيْفَ الْعَزَاءِ وَ جُثْمَانُ الْحُسَيْنِ عَلَى الرَّ	مُضَاءِ عَارٍ جَرِيحٌ بِالْقَرَى تَرْبُ
وَ الرَّأْسُ فِي رَأْسِ مَيْالٍ يُطَافُ بِهِ	وَ يَقْرَعُ السِّنُّ مِنْهُ شَامِتٌ طَرْبُ
وَ سَبَطَ أَحْمَدُ عَارٍ بِالْعَرَاءِ لُقَى	مُرْمَلٌ بِالِدِمَا جَرْحَى جَوَارِحَهُ

(میرزایی طالب، ۱۲۶۵: ۸۸)

«افتادن نخل»، از تعبیری است که شاعران ایرانی بارها برای ترسیم شهادت شخصیت‌های عاشورایی استفاده کرده‌اند. محتشم کاشانی نیز چهار مرتبه از این تعبیر برای شهادت امام و اصحابش بهره برده است. او امام را چونان نخل بلندی ترسیم می‌کند که اینک توسط دشمنان بر زمین افتاده و طوفانی سهمناک را موجب شده است:

نخل بلند او چو خسان بر زمین زدند طوفان به آسمان ز غبار زمین رسید
(محتشم کاشانی، بی تا: ۵۱)

بحر العلوم تصویری از حمله و هجوم دشمنان را مجسم می‌سازد؛ در حالی که امام حسین تنها مقابل چندین هزار لشکر ایستاده است. شدت غم و اندوه این صحنه به قدری است که شاعر آن را فراموش‌نشدنی می‌داند:

مَهْمَا نَسِيْتُ فَلَا أَنْسَى الْحُسَيْنَ وَ قَدْ كَرَّتْ عَلَيَّ قَتْلِهِ الْأَفْوَاجُ وَالزُّمَرُ
(میرزایی طالب، ۱۲۶۵: ۸۹)

هر دو شاعر در خصوص موضوع شهادت امام و اینکه ایشان با شهادت خود چه هدفی را دنبال می‌کردند، ابیاتی نیاورده‌اند و پیوسته با تصاویری چون برنیزه رفتن سر مبارک امام و در خاک و خون افتادن ایشان، تنها فضای اندوه را به نمایش می‌گذارند و حس ماتم و سوگواری را در مخاطب ایجاد می‌کنند.

۲-۴. عطش

عطش و تشنگی سید الشهداء، زنان و کودکان و اصحابش، صحنه‌هایی دردناک از عاشورا را در ذهن‌ها مجسم می‌کنند. بحر العلوم و محتشم، از دریچه عاطفه و احساس به موضوع عطش نگریسته و از آن برای برانگیختن احساسات مخاطبان خود بهره برده‌اند. وجه مشترک شعر عاشورایی هر دو شاعر، غلبه نگاه حزن‌آمیز و احساس غم‌انگیز به این مسأله است؛ به عنوان مثال، بحر العلوم در برابر عطش، از بخشش و جود امام می‌گوید که کرم و بخشش آن امام بزرگوار، همچون ابر باران‌ها همه جا را فرامی‌گیرد؛ ولی در برابر این همه بخشش، آن چنان تشنه و بی‌آب می‌ماند که برای رفع عطش، انگشت مبارک خود را می‌مکد. این چنین است که شاعر از مفهوم بیت محتشم بهره برده و عیناً کلمه «خاتم» را به کار می‌برد:

بودند دیو و دد همه سیراب می‌مکید خاتم ز قحط آب، سلیمان کربلا
(محتشم کاشانی، بی تا: ۵۱)

لَهْفِي عَلَى مَا جِدَّ أَرْبَتْ أُنَامِلُهُ عَلَى السَّحَابِ غَدَا سُقْيَاهُ خَاتَمُهُ

(بحر العلوم، ۱۲۹۶: ۹)

محتشم در بند چهارم و پنجم، امام را با لبان تشنه و سربریده مجسم می کند و قطره خونی را به تصویر می کشد که از حلقش بر زمین ریخته و جوشش آن تا به عرش رسیده است. شاعر با مبالغه زیبایی که انجام داده است، توانسته غم و اندوه بسیاری در جان مخاطب برانگیزد:

چون خون ز حلق تشنه او بر زمین رسید جوش از زمین به ذروه عرش برین رسید

(محتشم کاشانی، بی تا: ۵۲)

محتشم، از عطش دیگر شخصیت های عاشورایی سخنی به میان نمی آورد؛ مگر در یک بیت که به صورت کلی، ناله و فریاد کودکان و زنان را به تصویر می کشد که گریه و ناله آنان از شدت تشنگی به دورترین ستارگان می رسد:

زان تشنگان هنوز به عیوق^(۱) می رسد فریاد العطش ز بیابان کربلا

(همان: ۵۱)

اما بحر العلوم تنها در یک بیت، به عطش و تشنگی طفلی اشاره می کند که شیر مادرش خشک شده و از شدت عطش بی قراری می کند:

هَل رَاحِمٌ يَرْحَمُ الطِّفْلَ الرِّضِيعَ فَقَدْ جَفَّ الرِّضَاعُ وَمَا لِلطِّفْلِ مُصْطَبِرٌ

(میرزا ابی طالب، ۱۲۶۵: ۸۹)

محتشم کاشانی در ترکیب بند خود، ماجرای بستن راه بر امام حسین (ع) را، توسط سپاهیان یزید ذکر می کند و بحر العلوم با به کار گرفتن مضامین محتشم، از گروهی می گوید که امام را به سوی خود دعوت کردند؛ اما آب را از ایشان دریغ کردند و امام را با لبی تشنه به شهادت رساندند. او در مقابل «مهمان»، واژه «ضیف» و در برابر عبارت «از آب هم مضایقه کردند»، «ذادوا عن الماء» یا «حَلَاثُمُونَا عَنِ الْمَاءِ الْمُبَاحِ» را می آورد:

از آب هم مضایقه کردند کوفیان خوش داشتند حرمت مهمان کربلا

(محتشم کاشانی، بی تا: ۵۱)

صَيْفٌ أَلَمَّ بِأَرْضٍ وَزُدَّهَا شَرَعٌ قَضَى بِهَا وَهُوَ ظَامِي الْقَلْبِ هَائِمٌ

(میرزا ابی طالب، ۱۲۶۵: ۸۹)

بحر العلوم از قومی می‌گوید که آب را بر همه کس مباح کردند؛ اما از عترت رسول خدا دریغ داشتند. او عطش امام و یارانش را تبیین می‌کند و به این ترتیب، عاطفه‌اندوه و احساس نفرت از دشمنان را از این مصیبت عظیم، در وجود مخاطب برمی‌انگیزد:

حَلَّامُونَا عَنِ الْمَاءِ الْمُبَاحِ وَقَدْ
أَضَحَّتْ تُنَاوِلُهُ الْأَوْغَادُ وَالْغُمُرُ
ذَادُوا عَنِ الْمَاءِ ظَمَانًا مَرَامِئُهُ
مَنْ جَدَّهُ الْمُصْطَفَى السَّاقِي أَصَابِعُهُ

(همان: ۹۰)

۳-۴. اسارت

نهضت امام حسین (ع) را می‌توان از دو منظر مورد توجه قرار داد: یکی محور شکل‌گیری نهضت و دیگری ادامه حیات و ماندگاری آن. اگرچه این نهضت با جهاد و مبارزه امام و یارانش تا عصر عاشورا شکل گرفت؛ اما بی‌شک به اسارت رفتن عترت پیامبر و سخنرانی‌های علی بن الحسین و زینب کبری در طول اسارت، تداوم و زنده ماندن آن را تضمین کرد (انصاری، ۱۳۸۹: ۱۵۵). نگاهی اجمالی به اشعار دو شاعر، رویکرد بیشتر بحر العلوم را در انعکاس این موضوع نشان می‌دهد؛ به طوری که بحر العلوم، بند یازدهم از قصیده خود را فقط به موضوع اسارت اختصاص داده است؛ در حالی که محتشم تنها به ذکر چند بیت اکتفا کرده، بحر العلوم در اشعار خود به پیامدهای ظاهری اسارت پرداخته است و بیشتر با هدف ایجاد حزن و اندوه در مخاطب، سختی و مشقت زنان و کودکان اسیر شده را به تصویر می‌کشد:

وَأَهْلُ بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ فِي نَصَبٍ
أَسْرَى النَّوَاصِبِ قَدْ أَنْضَاهُمُ التَّعَبُ

(بحر العلوم، ۱۲۹۶: ۱۳)

پاس داشت حرمت اهل بیت پیامبر، از دیگر نگاه‌های مشترک دو شاعر است که با برداشتن حجاب از سر زنان و دختران، به آتش کشیده شدن چادرها و خیمه‌ها و اسارت بردن آنان شکسته می‌شود؛ همان اهل بیتی که زمانی جبرئیل، خدمتگزار و آستان‌بوس آنان بوده است:

جمعی که پاس محملشان داشت جبرئیل
گشتند بی‌عماری و محمل شترسوار
آن خیمه‌ای که گیسوی حورش طناب بود
شد سرنگون ز باد مخالف حباب‌وار

(محتشم کاشانی، بی تا: ۵۲)

وَكَمْ حَرِيمٍ لِأَهْلِ الْبَيْتِ مُحْتَرَمٍ
قَدْ اسْتَحْلَلَّ وَقَدْ صَاحَتْ صَوَائِحُهُ

(میرزا ابی طالب، ۱۲۶۵: ۸۹)

محتشم اضطراب و وحشت حاکم بر فضای اسارت را چنین به تصویر می‌کشد که گویی با به اسارت رفتن زنان و کودکان اهل بیت، قیامتی برپا شده است:

شور و نشور واهمه را در گمان فتاد
بر حربگاه حرم چون ره آن کاروان فتاد
نوعی که عقل گفت قیامت قیام کرد
وانگه ز کوفه خیل الم روبه شام کرد

(محتشم کاشانی، بی تا: ۵۲)

بحرالعلوم در مسأله اسارت، از اعمال شنیع کفار سخن می‌گوید که امام را شهید و زنان را به اسارت بردند. تنها واکنش عاطفی شاعر به این حادثه، این است که آن‌ها را به پیامبر واگذار و حسّ خشم و نفرت را در مخاطب ایجاد کند:

یا وِیْلَهُمْ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ كَمْ ذَبَحُوا
وُلْدًا لَهُ وَ كَرِيمَاتٍ لَهُ أَسْرُوا

(میرزا ابی طالب، ۱۲۶۵: ۸۹)

۴-۴. غم و اندوه

عاطفه از عناصر معنوی شعر است که به احساسات و حالت روانی شاعر مربوط می‌شود. «عاطفه، حالت اندوه و شادی و یأس و امید... و حیرت و اعجابی است که حوادث عینی یا ذهنی، در ذهن شاعر ایجاد می‌کنند و وی می‌کوشد که این حالت و تأثیر ناشی از رویدادها را، آن‌چنان که برای خودش تجربه شده است، به دیگران هم منتقل کند» (پورنامداریان، ۱۳۷۴: ۱۴). شیعی کدکنی در تعبیری دیگر می‌گوید: «منظور از عاطفه، اندوه یا حالت حماسی یا اعجابی است که شاعر از رویداد حادثه‌ای در خویش احساس می‌کند و از خواننده یا شنونده می‌خواهد که با وی در این احساس شرکت داشته باشد. نمی‌توان به طور یقین پذیرفت که امکان آن باشد که هنرمندی حالتی عاطفی را به خواننده خویش منتقل کند؛ بی‌آنکه خود آن حالت را در جان خویش احساس کرده باشد» (شیعی کدکنی، ۱۳۶۸: ۲۴).

عاشورا، واقعه‌ای است که غم و اندوه بر سراسر آن غلبه دارد. خون دلِ داغ‌دیدگان این ماتم، هیچ‌گاه کهنه نمی‌شود. واقعه عاشورا، در بردارنده احساساتی همانند عشق، شور و حماسه، بغض، کینه و نفرت هست؛ اما عاطفه اندوه را در سراسر خود دارد. این عاطفه در ابیات دو شاعر بخصوص محتشم، نمود بیشتری پیدا می‌کند. اندوه در شعر دو شاعر، سه جلوه یافته است: اندوه شخصیت‌ها، اندوه کائنات (انس و جن و طبیعت) و اندوه شاعر.

۱-۴-۴. اندوه شخصیت‌ها

غم و اندوه واقعه عاشورا و حوادث آن در میان شخصیت‌های عاشورایی؛ همچون حضرت عباس، علی بن الحسین (ع)، حضرت زینب و... موج می‌زند. محتشم در سه بند متوالی، فقط اندوه و حسرت حضرت زینب، بانوی کربلا را به تصویر می‌کشد که غم، تمام وجودش را فرا گرفته است. نکته قابل توجه درباره حضرت زینب، صبر و طاقت و صدای انتقاد او از حکومت یزیدیان است؛ اما محتشم در ابیات خود، فقط به بعد حزن و اندوه ایشان در حفظ شأن و منزلت پیکر بی‌جان و بی‌سر برادرش می‌پردازد و دیگر جنبه‌های شخصیتی ایشان را مجسم نمی‌سازد؛ لذا هدف شاعر، ایجاد بستری عاطفی است:

این کشته فتاده به هامون حسین توست وین صید دست و پا زده در خون حسین توست
(محتشم کاشانی، بی تا: ۵۳)

بار دیگر وقتی حضرت زینب، مادرش را با کلماتی چون غریب و بی کس صدا می‌زند، اندوهی بی‌پایان را فریاد می‌کند:

ای مونس شکسته دلان حال ما ببین ما را غریب و بی کس و بی آشنا ببین
(محتشم کاشانی، بی تا: ۵۳)

در ابیات بحر العلوم، ضمن بیان تصاویری از اسارت و عطش و شهادت، از حزن و اندوه این مصیبت عظیم سخن گفته شده است؛ اما به طور جداگانه به اندوه شخصیت‌ها پرداخته نشده است.

۲-۴-۴. اندوه کائنات

غم و اندوه واقعه کربلا به قدری فراگیر است که کل ذرات عالم نیز در این مصیبت گریانند. هر دو شاعر از غم و اندوه موجودات عالم، تصاویری مشابه ارائه می‌دهند که البته برگرفته از تأثیر بحر العلوم از تصویرسازی‌های محتشم است. اندوه اجرام آسمانی و فلک، اندوه آسمانیان و ملائکه و اندوه حیوانات و موجودات غیر عاقل. بحر العلوم در بیان وحشت و حیرت روز عاشورا و اندوه عرش و اجرام آسمانی، مشترکاتی با محتشم کاشانی دارد و از لحاظ مفهوم، کاملاً معنای او را آورده است. بحر العلوم نیز چون محتشم اعتقاد دارد شدت مصیبت به قدری است که فقط پروردگار می‌تواند عرش را از سقوط نگاهداری کند:

واهتَزَّ مِنْ دَهْشِ عَرْشِ الْجَلِيلِ فَلَوْ لَا اللَّهُ مَا سَكُّهُ أَهْوَى بِهِ الْمَيْلُ

يُسْتَحَقُّ الدَّمْعُ فِي مَنْ قَدْ بَكَتَهُ دَمًا أَرْجَاؤُهَا الْجَوْنُ وَالْخَضْرَاءُ وَالشُّهُبُ
(میرزا ابی طالب، ۱۲۶۵: ۸۸)

عرش آن زمان به لرزه درآمد که چرخ افتاد در گمان که قیامت شد آشکار
(محتشم کاشانی، بی تا: ۵۲)

خاموش محتشم که فلک بس که خون گریست دریا هزار مرتبه گلگون حباب شد
(همان: ۵۳)

محتشم اندوه ملائکه و جبرئیل را و بحرالعلوم حزن و اندوه آسمانیان را به تصویر می کشد. «جبرئیل، در شعر محتشم چند بار آمده است. او از مأموریت جبرئیل در حمایت از کاروان امام حسین (ع) در راه کوفه می گوید که نوعی غم و افسوس بر آن مستولی است. جبرئیل تلاش می کند تا کاروان امام را حمایت کند؛ اما از عهده این مهم بر نمی آید؛ چرا که خداوند شهادت امام حسین را از قبل تعیین کرده است» (کریمی، ۱۳۸۹: ۲۳۱).

جمعی که پاس محملشان داشت جبرئیل گشتند بی عماری و محمل شترسوار
با آنکه سر زد آن عمل از امت نبی روح الامین ز روح نبی گشت شرمسار
(همان: ۵۲)

بحرالعلوم، همان مفهوم و واژه ای را که محتشم در خدمتگزاری جبرئیل آورده است به کار می گیرد و می گوید: این مصیبت کسی است که جبرئیل کمر به خدمت او بسته بود:

هَذَا مُصَابُ الَّذِي جَبْرِيْلُ خَادِمُهُ نَاغَاهُ فِي الْمَهْدِ إِذْ نِيَطَتْ تَمَائِمُهُ
(میرزا ابی طالب، ۱۲۶۵: ۸۸)

در ترکیب بند محتشم، جئیان و سایر ملائکه نسبت به ظلم و ستمی که بر امام حسین و یارانش رفته، هیچ اظهارنظری نمی کنند و فقط واکنش عاطفی نشان می دهند:

جنّ و ملک بر آدمیان نوحه می کنند گویا عزای اشرف اولاد آدم است
(محتشم کاشانی، بی تا: ۵۱)

هر دو شاعر، خداوند متعال را منزّه از اندوه می دانند و اشاره می کنند که قلبی که حاوی محبت خداوند باشد، حزن او بیشتر است:

هست از ملال گرچه بری ذات ذوالجلال او در دل است و هیچ دلی نیست بی ملال
(همان: ۵۲)

جَلَّ إِلَهٌ فَلَيْسَ الْحُزْنُ بِالْفِعْ
لَكِنَّ قَلْبًا حَوَاهُ حُزْنُهُ جَلُّ

(میرزا ابی طالب، ۱۲۶۵: ۸۸)

محتشم تعبیر تازه‌ای را به کار گرفته و صبح عاشورا را به صبح تیره‌ای همانند می‌کند که با طلوع آن، آشوب در جهان برپا شده است:

این صبح تیره باز دمید از کجا کزو کار جهان و خلق جمله درهم است

(محتشم کاشانی، بی تا: ۵۱)

بحرالعلوم، در برابر تعبیر محتشم که تیرگی صبح عاشورا را به تصویر کشیده، شوم بودن و نحسی روز عاشورا را ذکر می‌کند. او هلال عاشورا را به زحل تشبیه کرده است؛ به سیاره‌ای که نحس اکبر است و با استفاده از «لو»، تمنای مستور و پنهان ماندن هلال عاشورا را دارد:

قَدْ هَلَّ عَاشُورٌ لَوْ غَمَّ الْهَلَالُ بِهِ
كَأَنَّمَا هُوَ مِنْ شُومٍ بِهِ زُحَلٌ

(میرزا ابی طالب، ۱۲۶۵: ۸۸)

اندوه و غم واقعه عاشورا، نه تنها آسمانیان و ملائکه را دربر گرفته؛ بلکه بر همه موجودات غیر عاقل زمین نیز حاکم شده است:

هر جا که بود آهویی از دشت پا کشید هر جا که بود طایری از آشیان فتاد

خاموش محتشم که از این حرف سوزناک مرغ هوا و ماهی دریا کباب شد

(محتشم کاشانی، بی تا: ۵۳)

ایشان با استفاده از صنعت تشخیص در ترکیب «چشم روزگار»، شدت غم و اندوه را ترسیم می‌کند:

گر چشم روزگار بر او زار می‌گریست خون می‌گذشت از سر ایوان کربلا

(همان: ۵۱)

بحرالعلوم نیز مفهوم محتشم را به کار می‌برد و شدت اشکی را که بر صورت می‌ریزد، به چشمه‌های آب تشبیه می‌کند:

مَا لِلْعَيُونِ غَيُونُ الدَّمْعِ جَارِيَةً
مِنْهَا تَخُذٌ خُوداً حِينَ تَنْهَمِلُ

(میرزا ابی طالب، ۱۲۶۵: ۸۸)

۳-۴-۴. اندوه خود شاعر

بحرالعلوم از حسّ درونی، از عطش امام و یارانش، از حمله طغیانگران به سوی خیمه‌ها، از شهیدانی که همه در زمین کربلا به خاک و خون غلتیدند و از اسارت زنان و کودکان می‌گوید و با تکرار (لهفی)، حزن و حسرتی را که در وجودش موج می‌زند، ابراز می‌کند:

لَهْفِي عَلَى مَا جِدَّ أَرْبَتْ أُنَامِلُهُ عَلَى السَّحَابِ غَدَا سُقْيَاهُ خَاتَمُهُ

(همان: ۸۸)

محتشم کاشانی در بند نهم از شعرش، خود را خطاب قرار می‌دهد و اندوه درونی‌اش را بیان می‌کند و با تکرار «خاموش محتشم»، گویا به دنبال آرام کردن و تسکین بخشیدن قلبش است:

خاموش محتشم که ازین شعر خون چکان در دیده اشک مستمعان خون ناب شد
(محتشم کاشانی، بی تا: ۵۳)

۵. شخصیت‌های قصیده سید مهدی بحر العلوم و محتشم کاشانی

شخصیت‌های حاضر در کربلا، اعم از قهرمانان و ضد قهرمانان، آفرینندگان نهضت عاشورا هستند. از جمله شخصیت‌هایی که در اشعار بحر العلوم و محتشم به آن‌ها پرداخته شده، شخصیت امام حسین (ع)، حضرت زینب (س)، امام سجاد (ع)، اصحاب و دشمنان است؛ اما پرداختن به تمام ابعاد شخصیتی افراد در یک اثر، برای یک شاعر ممکن نیست؛ به همین جهت با توجه به شرایط روحی، عاطفی و اجتماعی افراد، بخشی از این ابعاد تجلی می‌کنند. با نگاهی به ترکیب‌بند محتشم و قصیده بحر العلوم، می‌توان دریافت که بحر العلوم ضمن این که در معرفی صفات امام حسین و حضرت زینب از مفاهیم محتشم بهره می‌برد، شخصیت‌پردازی قوی تری نسبت به محتشم دارد؛ چرا که به معرفی دیگر شخصیت‌های عاشورایی، چون امام زمان (عج) و علی بن الحسین (ع) نیز می‌پردازد که در اشعار محتشم بدان‌ها اشاره‌ای نشده است.

۱-۵. قهرمان‌های کربلا

صحنه کربلا ترسیم‌کننده دو صف از شخصیت‌هاست: صف انبیاء و اولیاء و صف دیگر دشمنان آنان. در طول تاریخ، همیشه صف‌آرایی میان جبهه حق و عدل در مقابل باطل و ستم بوده است. چهره‌های روشن کربلا همان قهرمان‌های کربلا هستند. نوع غالب توصیف هر دو شاعر از شخصیت‌های عاشورایی، توصیفی، عاطفی و احساسی است؛ به طوری که بیشتر ویژگی‌هایی که از شخصیت‌ها بیان می‌شود، ضمن به تصویر کشیدن دلاوری‌ها و رشادت‌های آنان، اغلب حزن و اندوه را در مخاطب ایجاد می‌کند.

ابتدا شخصیت‌های امام زمان (عج) و امام سجاد (ع) که در اشعار بحر العلوم آمده؛ اما محتشم اشاره‌ای به آنان نکرده، معرفی می‌شوند. آن‌گاه شخصیت‌های مشترک دو شاعر ذکر می‌شوند. بحر العلوم، شخصیت امام زمان (عج) را به عنوان قائم مبارز در برابر ظلم و ستم، وارث و خونخواه

حسین معرفی می‌کند؛ خونی که به ناحق ریخته شده است و کسی نتوانسته بعد از گذشت سالیان دراز، انتقام آن را بگیرد. بحر العلوم اعتقاد دارد داغ این مصیبت عظیم، هم‌چنان بر دل شیعیان باقی می‌ماند تا قائم آل محمد (عج)، به فرمان خداوند به خونخواهی جد بزرگوار خود برخیزد و داد آن مظلوم را بستاند:

حُزْنٌ طَوِيلٌ أَبَى أَنْ يَنْجَلِيَ أَبَدًا حَتَّى يَقُومَ بِأَمْرِ اللَّهِ قَائِمُهُ

(میرزا ابی طالب، ۱۲۶۵: ۸۸)

علی بن الحسین (ع)، قهرمان دیگری است که تنها در شعر بحر العلوم آمده است. اگرچه شخصیت امام، فقط منحصر به یک بُعد نشده و ابعاد دیگری؛ همچون بلاغت و سخنوری و درهم شکستن پایه‌های حکومت امویان را نیز دربر دارد؛ اما چون تصویرگری بحر العلوم منحصر به روز کربلاست و لذا در شعر او تنها به جنبه بیماری حضرت اشاره می‌شود. او عنوان «علیل» به معنای بیمار را برای امام به کار برده و از سلامت امام در میان شهدایی که بر روی زمین به خاک و خون غلتیده‌اند سخن گفته و ابراز تحسّر و اندوه می‌کند:

لَهْفِي عَلَى آلِ صَرَعي فِي الطُّفُوفِ فَمَا غَيْرُ الْعَيْلِ بِذَلِكَ الْيَوْمِ سَالِمُهُ

(همان: ۸۸)

۱-۱-۵. امام حسین (ع)

معرفی شخصیت سید الشهداء از طریق مدح و ستایش امام و ذکر نسب و خویشاوندی با جد بزرگوارشان، محمد مصطفی (ص)، از موضوعاتی است که مورد توجه هر دو شاعر قرار گرفته است. بحر العلوم در ۱۶ مورد و محتشم در ۴ مورد، به ذکر نسب و مدح خاندان امام پرداخته‌اند. چه بسا بسامد بالای این موضوع در شعر عربی، نتیجه تناسب و سازگاری مدح نسب و خاندان با فرهنگ رایج در محیط عرب باشد. این بدان معنا نیست که در شعر محتشم به این موضوع پرداخته نشده؛ بلکه حجم کمتری را به خود اختصاص داده است. بحر العلوم، امام حسین را با صفاتی همچون فرزندزاده پیامبر و اینکه پدرشان حیدر کرار است، معرفی می‌کند:

سَبَطُ النَّبِيِّ أَبِي الْأَطْهَارِ وَالِدُهُ الْـ كَرَارٌ مَوْلَى أَقَامَ الدِّينَ صَارِمُهُ

(میرزا ابی طالب، ۱۲۶۵: ۸۸)

شاعر در بیتی دیگر، امام و خانواده‌اش را به عنوان عترت رسول الله توصیف می‌کند:

قَدْ حَارَبُوا الْمُصْطَفَى فِي حَرْبِ عَثْرَتِهِ وَلَوْ أَعَانَهُمْ فِي حَرْبِهِ ابْتَدَرُوا
(همان: ۸۹)

بحرالعلوم در بند هشتم به ذکر نسب و اجداد امام حسین (ع) می پردازد و در بیت ششم و هفتم از صنعت التفات استفاده کرده، روی سخن را از مخاطب به متکلم برمی گرداند و از زبان امام چنین می گوید:

قَالَ انْسِبُونِي فَجَدِّي أَحْمَدُ وَ سَلُوا مَا قَالَ فِيَّ فَلَمْ يَكْذِبْكُمْ الْخَبْرُ
(همان: ۸۸)

ابراز مودت و محبت پیامبر نسبت به اهل بیت، از موضوعات مشترک دو شاعر است. محتشم محبت پیامبر نسبت به امام حسین را به دوران کودکی امام باز می گرداند و در تعبیری تصویری، سید الشهدا را بر دوش پیامبر مجسم می سازد:

آن سر که بود بر دوش نبی مدام یک نیزه اش ز دوش مخالف جدا ببین
آن تن که بود پرورشش در کنار تو غلطان به خاک معركة کربلا ببین
(محتشم کاشانی، بی تا: ۵۳)

بحرالعلوم نیز مفهوم محتشم را به کار گرفته و محبت و توصیه پیامبر را نسبت به مودت با اهل بیتش، ترسیم می کند:

هُمْ أَهْلُ بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ جَدُّهُمْ أَجْرُ الرِّسَالَةِ عِنْدَ اللَّهِ وَدُهُمْ
لَوْ أَنَّهُمْ أَمَرُوا بِالْبَعْضِ مَا صَنَعُوا فَوْقَ الَّذِي صَنَعُوا لَوْ جَدَّ جَدُّهُمْ
(میرزا ابی طالب، ۱۲۶۵: ۸۸)

محتشم از حدیث سفینه^(۲) بهره می برد و با اشاره به نجات بخش بودن امام و جنبه هدایتگری ایشان برای مردم، آن را در فضای ماتم زده روز عاشورا، شکست خورده از طوفان حوادث و مصیبت ها به تصویر می کشد:

کشتی شکست خورده طوفان کربلا در خاک و خون تپیده میدان کربلا
(محتشم کاشانی، بی تا: ۵۱)

بحرالعلوم نیز دقیقاً همین تعبیر را از محتشم گرفته، تصویر مشابهی را در شعر خود منعکس می کند:

قَامَتْ قِيَامَةُ أَهْلِ الْبَيْتِ وَانْكَسَرَتْ سُنُنُ النِّجَاقِ وَفِيهَا الْعِلْمُ وَالْعَمَلُ
(میرزا ابی طالب، ۱۲۶۵: ۸۸)

از دیگر لقب‌ها و عنوان‌هایی که محتشم در اشعار خویش به کار می‌گیرد و به واسطه آن زاویه دید خود را به شخصیت امام حسین (ع) روشن می‌نماید، القابی مثل «شاه شهدا»، «مهمان کربلا»، «سلیمان کربلا»، «سلطان کربلا» است. با بررسی شعر معلوم می‌شود که ابعاد محدودی از شخصیت امام در شعر وی منعکس شده است و بعد ماتم گرای آن غلبه دارد.

۲-۱-۵. حضرت زینب (س)

حضور برجسته حضرت زینب (س) در مقاطع مختلف حادثه عاشورا و نقش مؤثر ایشان در زنده نگه داشتن نهضت امام حسین (ع) و مصیبت‌های فراوان و سنگین وارده بر حضرت در کربلا و پس از آن موجب شد تا نام ایشان با این نهضت گره بخورد و شاعران در دوره‌های مختلف تاریخ، با شور و شعور خویش به معرفی شخصیت ایشان پردازند.

هر دو شاعر در اشعار خود در مورد حضرت زینب، بانوی کربلا، سخن گفته‌اند؛ اما در شعر محتشم، شخصیت حضرت و مصیبت‌های فراوانی که بر ایشان وارد شده، گسترده‌تری دارد؛ به طوری که در دو بند هفت و هشت، درد دل و گریستن حضرت زینب به تصویر کشیده شده است. در شعر بحر العلوم، شخصیت حضرت زینب ذیل مجموعه حریم اهل بیت، اصحاب الکساء، بیان شده و نامی از ایشان به طور مستقیم نیامده است:

كَمْ حَرِيمٍ لِأَهْلِ الْبَيْتِ مُحْتَرَمٍ قَدْ اسْتَحَلَّ وَقَدْ صَاخَتْ صَوَائِحُهُ

(میرزا ابی طالب، ۱۲۶۵: ۸۸)

در شعر محتشم بیشتر مظلومیت و گریستن حضرت نمود پیدا می‌کند. هنگامی که برادر خود را در خاک و خون غلتان می‌بیند و از شدت مصیبت، با زبانی گریان، جلد بزرگوار خود و حضرت زهرا (س) را مخاطب قرار می‌دهد و از ایشان به عنوان پاره تن پیامبر یاد می‌کند:

ناگاه چشم دختر زهرا در آن میان بر پیکر شریف امام زمان فتاد
پس با زبان پر گله آن بضعة الرسول رو در مدینه کرد که یا ایها الرسول
این کشته فتاده به هامون حسین توست وین صید دست و پازده در خون حسین توست

(محتشم کاشانی، بی تا: ۵۳)

بنابراین بُعد حماسی شخصیت حضرت و اوصافی چون بلاغت، شجاعت و... در دید شاعران مغفول مانده و این در نتیجه همان نگاه سوگ سرایانه به عاشورا است.

۲-۵. ضد قهرمانان

عاشورا، صحنه رواریوی حق و باطل، ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها، قهرمانان و ضد قهرمانان است. شاعران چنان که قهرمانان خود را می‌ستایند و از شجاعت و فضایل و صفات آن‌ها می‌گویند، ضد قهرمانان و چهره‌های سیاه را تقبیح کرده، رذایل اخلاقی و دیگر ویژگی‌های آنان همچون، بی‌ایمانی، ظلم و ستم، بی‌حیایی، لهو و لعب دشمنان را نیز به تصویر می‌کشند و حس بغض، کینه و نفرت را در مخاطب ایجاد می‌کنند. محتشم ابن زیاد را خطاب قرار می‌دهد و اعمال زشت و ظلم و ستمی را که بر امام روا داشته است، ترسیم می‌کند:

ای زاده زیاد نکرده است هیچ‌گه نمرود این عمل که تو شداد کرده‌ای

(محتشم کاشانی، بی تا: ۵۳)

او از یزید که اصلی‌ترین دشمن اهل بیت است، نام می‌برد:

کام یزید داده‌ای از کشتن حسین بنگر که را به قتل که دلشاد کرده‌ای

(همان: ۵۳)

بحرالعلوم، در ترسیم ضد قهرمانان، نگاهی به گذشته شخصیت‌ها و هجونسب و اجدادشان دارد. او یزید را در زیر مجموعه بنی امیه آورده و تعبیر «بنو الزرقاء»^(۳) را در معرفی او به کار می‌برد. همچنین به سرزنش و نکوهش آنان و خلفای بنی عباس می‌پردازد که از آنان با تعبیر «أبناء نثله» یاد می‌کند:

وَقَدْ تَلَاهَا بَنُو الزَّرْقَاءِ ثُمَّ تَلَا أَبْنَاءُ نَثَلَةِ خَيْزَارٍ وَ خَوَّانُ

(میرزا ابی طالب، ۱۲۶۵: ۸۹)

۱-۲-۵. کوفیان

کوفیان، در جریان حادثه کربلا، نامه‌های فراوانی در طلب یاری از امام (ع) به سوی ایشان روانه کردند و امام را به حرکت و قیام در برابر ظلم یزید فراخواندند؛ اما در میدان عمل، اسیر ترس و دنیا شده، دست از یاری امام کشیدند. این چنین است که بحرالعلوم، خیانت، دورویی و پیمان‌شکنی کوفیان را که از روزگاران قدیم عادتشان بود، مطرح می‌سازد:

أَقِيلُ فَإِنَّا جَمِيعًا شَيْعَةٌ تَبَعُ وَ كُنَّا نَاصِرًا وَ الْكُلُّ مُتَبَصِّرُ

(همان: ۸۹)

چنان که بنای عهد کوفیان بر نقض عهد بود و نه بر وفای بر بیعت:

وَإِنَّمَوْهُ إِذَا لَمْ يَأْتِهِمْ فَأَتَى
قَوْمًا يَفْهَمُونَ لَكِن لَّا فِعَالٌ لَهُمْ
قَوْمًا لَيَعْتَبِرُهُم بِاللَّكْثِ قَدْ خَفَرُوا
وَرَأَيْتُهُمْ مِنْ قَدِيمِ الدَّهْرِ مُتَشِيرُوا

(همان: ۸۹)

محتشم نیز بی‌حیایی و پستی مردم کوفه را ترسیم می‌کند که امام را دعوت کرده و بعد با پلیدی، آب را از مهمان مضایقه کردند:

از آب هم مضایقه کردند کوفیان خوش داشتند حرمت مهمان کربلا

(محتشم کاشانی، بی‌تا: ۵۱)

۲-۲-۵. سپاه دشمن

توصیف سپاه دشمن، از دیگر موضوعات مشترک بین بحرالعلوم و محتشم است، میزان صفات و ویژگی‌های مطرح شده در شعر بحرالعلوم ۱۴ مورد و در شعر محتشم کاشانی ۶ مورد است. بحرالعلوم گاه به صورت صریح با عباراتی چون: ختار و خوان، غناء، الطغاة و... و گاه به صورت غیرمستقیم با تعبیری چون «قره، شیطان و...» سپاه دشمن را ترسیم می‌کند. بحرالعلوم از امام و یارانش، به پاکی و طهارت یاد می‌کند که در برابر پلیدی و زشتی ایستاده‌اند و در برابر «طهر» و «رجس» را می‌آورد و اظهار شگفتی می‌کند که چگونه ممکن است کسی که خداوند او را طاهر قرار داده است، به دست فرد پلیدی شهید شود؟

لِلَّهِ طَهْرٌ تَوَلَّى اللَّهُ عِصْمَتَهُ
أَزَادَهُ رَجْسٌ عَظِيمَاتٌ جَرَائِمُهُ

(میرزا ابی طالب، ۱۲۶۵: ۸۹)

هر دو شاعر برای ترسیم چهره دشمن، آنان را دیو، حیوان وحشی و بوزینه می‌خوانند.

بودند دیو و دد همه سیراب و می‌مکید خاتم ز قحط آب، سلیمان کربلا

(محتشم کاشانی، بی‌تا: ۵۱)

كَمْ قَدْ عَلَا مَا عَلَاهُ الطُّهْرُ ذُو دَنْسٍ
رَجْسٌ مِنَ النَّاسِ بَلْ قِرْدٌ وَشَيْطَانٌ

(میرزا ابی طالب، ۱۲۶۵: ۸۹)

بحرالعلوم، با ریشه‌یابی این واقعه، علت آن را در گذشته می‌جوید و نگاهی فرازمانی به این موضوع دارد و این نشان دهنده نوآوری شاعر است؛ چراکه وی علت وقوع حادثه عاشورا را در کینه و بغضی که دشمنان از نبردهای صدر اسلام نسبت به اهل بیت پیامبر داشتند، جستجو می‌کند و یا به ماجرای سقیفه و پنجاه سال پیش از واقعه کربلا می‌رساند. شاعر یکی از ویژگی‌های سپاه دشمن را، کینه و

بغضی می داند که دشمنان سالها در دل خود داشتند؛ کینه ای که از پدر بزرگوار امام، در دلشان باقی مانده بود و اینک در روز عاشورا سعی در انتقام جویی و خون خواهی کشتگان خود در جنگ های صدر اسلام را داشتند:

قَامَتْ تُطَالِبُ إِذْ دَانَتْ عَلَى تِرْوَةٍ أَوْتَارَ بَدْرٍ بِأَشْيَاحٍ لَهَا بَانُوا

(همان: ۸۹)

بحرالعلوم، پیمان شکنی را محدود به امروز نمی داند؛ بلکه ریشه آن را در گذشته می بیند و آن را لشکری مخفی می داند که مقدمه آن در روز سقیفه ظاهر شد؛ تا اینکه در این روز کمین گشادند و با عترت رسول خدا جنگیدند:

كَمِينٌ جَيْشٍ بَدَا يَوْمَ الطُّفُوفِ وَ مِنْ يَوْمِ السَّقِيْفَةِ قَدْ لَاحَتْ طَلَابِعُهُ
يَا رَمِيَةً قَدْ أَصَابَتْ وَ هِيَ مُخْطِئَةٌ مِنْ بَعْدِ خَمْسِينَ مَنْ شَطَّتْ مَرَابِعُهُ

(همان: ۸۹)

این بار پیمان شکنی و خیانت، مکاری و غداری سپاه دشمن را ترسیم می کند و بنی امیه و بنی عباس را به جهت سرزنش و نکوهش، به نام مادرشان خطاب قرار می دهد:

وَقَدْ تَلَاهَا بَنُو الرَّزْقَاءِ ثُمَّ تَلَا أَبْنَاءُ نَفْلَةَ خَتَّارٍ وَ خَوَّانُ

(همان: ۸۹)

۶. نتیجه

۱. ترکیب بند محتشم و قصیده بحرالعلوم، هر دو از آثار ماندگار در شعر عاشورایی محسوب می شوند و از جایگاه والا و اهمیت ویژه ای برخوردارند.
۲. شعر هر دو شاعر ساده، روان و به دور از تکلف و آرایه های پیچیده ادبی و سخن آوری های مبالغه آمیز است و عاطفه حزن و اندوه بر هردو غلبه دارد؛ ولی در شعر محتشم خود را قوی تر و پررنگ تر نشان می دهد.
۳. نگاه محتشم به حادثه کربلا شاعرانه تر از بحرالعلوم است. وی می کوشد از منظری به توصیف این واقعه بپردازد که تأثیر گذاری بیشتری در مخاطب داشته باشد و احساس تأثر و همدردی را در وی برانگیزد.
۴. تأثیر پذیری بحرالعلوم از محتشم در جای جای قصیده نمایان است؛ تا جایی که در برخی موارد گویی مفاهیم شعری محتشم به زبان عربی ترجمه شده است.
۵. به شخصیت های عاشورایی اعم از قهرمانان و ضد قهرمانان، در قصیده بحرالعلوم بیشتر پرداخته شده و علاوه بر آن، نحوه شکل گیری شخصیت آنان ریشه یابی می گردد و برای شناساندن چهره حقیقی آنان، گاهی تعابیری صریح چون خائن، حيله گر و طغيانگر و یا تعابیر کنایی چون فرد، شیطان و جز آن به کار می رود.

۶. در ترکیب‌بند محتشم بیشتر به اعمال زشت و رفتار ناپسند دشمن که بروز و ظهور بیرونی دارد توجه شده؛ ولی در قصیده بحر العلوم بیشتر پستی، فرومایگی و پلیدی و پلشتی که ریشه در سرشت آنان دارد، برجسته‌سازی شده است.

۷. بحر العلوم به شخصیت کوفیان از دریچه خیانت، نفاق و نیرنگ نگاه می‌کند؛ ولی محتشم از آن به بی‌حیایی، پستی و بی‌حرمتی به مهمان تعبیر می‌کند.

۸. شهادت و مرگ در راه خدا از نگاه هر دو شاعر امری متعالی و معنوی است که گاه به صراحت و گاه با تعابیر کنایی از آن یاد می‌شود.

۹. موضوع عطش و اسارت مورد توجه هر دو شاعر است؛ ولی بحر العلوم بیت‌های بیشتری را به اسارت اختصاص می‌دهد و محتشم تنها به ذکر چند بیت بسنده می‌کند.

۱۰. بهره‌مندی محتشم از تعابیر گوناگون و کنایی درباره امام حسین؛ همچون شاه شهیدان، مهمان کربلا، سلیمان کربلا و کشتی نجات، نشان از اهمیت نگاه وی به شخصیت محوری عاشورا یعنی امام حسین دارد. ولی نگاه بحر العلوم به شخصیت امام حسین، بیشتر متوجه خاندان، نسب و اجداد ایشان است که نشان از تأثیر وی از فرهنگ حاکم بر جامعه و محیط عربی دارد.

۱۱. در هر دو قصیده، رسالت و هدف اصلی نهضت عاشورا که امام حسین (ع) از آن به امر به معروف و نهی از منکر و طلب اصلاح در امت جدّ خود یعنی رسول الله یاد می‌کند، کم‌رنگ است.

پی‌نوشت‌ها

(۱) عیوق، ستاره‌ای روشن و سرخ‌رنگ است که سمت راست کهکشان است و آن را عیوق گویند که گویا نگهبان ثریا است و مشتق از عوق به معنی نگهبان و بازدارنده از امور مکروه است و عرب آن را به دوری مثل می‌زند: «أبعد من العیوق» (دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، شماره ع- غیب، ماده عیوق).

(۲) زمانی که حنّ بن کنانی از زبان ابوذر نقل کرده: «قَالَ سَمِعْتُ اَبَاذِرَ يَقُولُ وَ هُوَ اَخَذَ بَابَ الْكَعْبَةِ اَيُّهَا النَّاسُ مَنْ عَرَفَنِي فَاَنَا مِنْ عَرَفْتُمْ وَ مَنْ اَنْكَرَنِي فَاَنَا اَبُوذِرٍ سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ (ص) يَقُولُ مَثَلُ اَهْلِ بَيْتِي مَثَلُ سَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَهَا نَجِيَ وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ» (حاکم نیشابوری، بی‌تا، ج ۱۲: ۳۴۳) - حنّ بن ربیع (کنانی) از اصحاب امام علی (ع) است و با سلیمان بن صرد خزاعی به خون‌خواهی حضرت سید الشهداء قیام کرده است. (ابن اثیر، ۱۹۶۵، ج ۲: ۶۲۶).

۳- مراد از بنو الزرقاء، بنی امیه است و ازرق کیود چشم را گویند؛ چنان‌که زرقاء، زن کیود چشم را گویند و زرقه چشم نزد عرب از مبعوض‌ترین رنگ‌هاست و زرقاء نامی در جدّات بنی امیه است. (بحر العلوم، ۱۳۷۶: ۱۸۵)

کتابنامه

۱. ابن اثیر، عزالدین علی بن ابی‌الکرم (۱۹۶۵)؛ *الکامل فی التّاریخ*، بیروت: دار بیروت.
۲. انصاری، نرگس (۱۳۸۹)؛ *عاشورا در آیینة شعر معاصر*، چاپ اول، تهران: مجتمع فرهنگی عاشورا.

۳. بحر العلوم، جمال الدین محمد بن مکرم (۱۲۹۶)؛ قصیده سیّد مهدی بحر العلوم، شارح: ملا رحمة الله کرمانی، طهران: کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره ۱۳۸۴۵، مطبوعه علمی و اقبال.
۴. بحر العلوم، علامه سیّد مهدی (۱۳۷۶)؛ شرح مراثی بحر العلوم، ترجمه شیخ رحمة الله کرمانی، تحقیق حسین درگاهی، چاپ اول، تهران: اسوه.
۵. پورنامداریان، تقی، (۱۳۷۴)؛ شعر در مه؛ تأملی در شعر احمدشاملو، تهران: چشم و چراغ.
۶. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله (بی تا)؛ المستدرک الصحیحین، المجلد ۱۲، تحقیق، مصطفی عبدالقادر عطا.
۷. حکیمی، محمدرضا (۱۳۷۷)؛ قیام جاودانه، چاپ دوّم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۸. خزعلی، انسیه (۱۳۸۳)؛ امام حسین در شعر معاصر عربی، چاپ اول، تهران: امیرکبیر.
۹. شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۶۸)؛ صور خیال در شعر فارسی، چاپ اول، تهران: آگاه.
۱۰. صفا، ذبیح الله (۱۳۸۰)؛ تاریخ ادبیات در ایران، تهران: فردوس.
۱۱. ضیایی، عبد الحمید (۱۳۸۴)؛ جامعه‌شناسی تحریفات عاشورا، چاپ اول، تهران: هزاره ققنوس.
۱۲. طهرانی، آقا بزرگ (۱۳۶۰)؛ الذریعة إلى تصانیف الشیعة، تهران: مطبعة مجلس الشوری.
۱۳. قلی‌پور، فرج الله (۱۳۸۸)؛ ارشاد الزّائر، چاپ دهم، اصفهان: اقیانوس معرفت.
۱۴. کرمی، اکرم (۱۳۸۹)؛ عرفان در ادبیات عاشورایی از دوره صفویه تا عصر حاضر، چاپ اول، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۱۵. گل محمدی، حسن (۱۳۶۶)؛ عاشورا و شعر فارسی در ترکیب‌بندهای معروف شعرای بزرگ، تهران: اطلس.
۱۶. محتشم کاشانی، علی بن احمد (بی تا)؛ دیوان محتشم کاشانی، نسخه خطی.
۱۷. ----- (۱۳۷۰)؛ دیوان محتشم کاشانی، تصحیح مهرعلی گرگانی، تهران: سنایی.
۱۸. میرزا ابی طالب (۱۲۶۵)؛ مراثی سیّد مهدی بحر العلوم، نسخه خطی، تهران: کتابخانه ملک، شماره ۱۸۰۷.
۱۹. نعمانی، علامه شبلی (بی تا)؛ شعرا العجم یا تاریخ شعرا و ادبیات ایران، ترجمه: سیّد محمدتقی فخر داعی گیلانی، چاپ دوّم، تهران: دنیای کتاب.

عاشورا بین قصیده بحر العلوم و قصیده محتشم الكاشاني دراسة مفهومية مقارنة^۱

عبدالعلى آل بويه لنگرودی^۲

الأستاذ المشارك، جامعة بين المللي امام خميني

نرگس انصاری^۳

الأستاذ المساعد، جامعة بين المللي امام خميني

سميه اصانلو^۴

المجستير في قسم اللغة العربية وآدابها

الملخص

إن حادثة عاشوراء باعتبارها إحدى أهمّ الحوادث التاريخية ملحمة وكرامة كانت ولا تزال تحظى باهتمام بالغ لدى الشعوب المختلفة، حتى تناوله الشعراء والأدباء دراسة في آثارهم الأدبية بأنواعها المختلفة ومن شتى الزوايا. لقد ظهرت روائع كثيرة عن موضوع عاشوراء شعراً ونثراً في الأدبين العربي والفارسي بما لها أثر فاعل على الآداب عند سائر الأمم؛ وتعتبر قصيدة محتشم الكاشاني إحدى تلك الروائع التي عارضها الشعراء الملتزمون في الأدب العربي بما فيهم السيد مهدي بحر العلوم. ما يلزمنا القيام بهذه الدراسة من منظور الأدب المقارن هي العاطفة العميقة والنظرة الشاملة للشاعرين إلى حادثة عاشوراء والتي تدلّ على فاعليتها على ضمير الإنسانية الجماعي. يستهدف هذا المقال دراسة المضامين والشخصيات التي لعبت دوراً هاماً في خلق هذه الملحمة من وجهة نظر الشاعرين تبييناً لأرائهم المشتركة وغير المشتركة، مستشهداً بنماذج شعرية لكلٍ منهما. إنّ ما وصل إليه هذا البحث يدلّ على أنّهما نظروا إلى عاشوراء من منطلق واحد ولكنّ اختلاف الثقافة والبيئة الجغرافية جعلهما يختلفان في عرض الموضوعات والصور الشعرية. أما المنهج المتبع فهو الوصفي - التحليلي الذي يعتمد على المصادر المكتوبة.

الكلمات الدلّيلية: الشعر الملتزم، عاشوراء، السيد مهدي بحر العلوم، محتشم الكاشاني.



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی